

## عنوان مقاله:

نمودهای عرفان (گنوس) مانوی در شاهنامه فردوسی

## محل انتشار:

کنگره بین المللی زبان و ادبیات (سال: 1395)

تعداد صفحات اصل مقاله: 22

## نویسنده:

حمیدرضا اردستانی رستمی - عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی. واحد علوم و تحقیقات تهران. ایران

## خلاصه مقاله:

با درنگ در شاه نامه با گونه‌های باور روبه‌رو می‌شویم که می‌توان آن را اندیشه‌های گنوسی نام نهاد. این نگرش گنوسی، تفکری است جهانی که در سده نخستین مسیحیت رواج ی چشمگیر داشته است و در مصر، روم، اسکندریه، جنوب عراق و فرارودان گسترش یافته است و در ایران باید مانویان را نماینده این گروه پنداشت که آرای آن ان در شاهن امه راه یافته است؛ چنانکه ضحاک شاهنامه جنسیتی مادینه همچون آز مانویان مییابد و مارهای رسته بر دوش ضحاک نیز همان فرزندان مردماناند (فرزندان اشقلون و بیسوس) که بنا بر اندیشه مانی اساس اهریمنی دارند و تن آنان دربردارنده آز است که در پیکره دو مار، بر دوش ضحاک نمایان می شوند و نمیتوان جلوی رشد آن ها را گرفت. کیخسرو نیز چهرهای گنوسیوار دارد که در پی آشنایی با هوم پشمینه پوش، نه تنها پادشاهی؛ که جهان را رها میکند و در اثر مردن پیش از مرگ واقعی، آنگونه که مانویان معتقد بودند، زنده پیش یزدا ن میرود. لهراسب نیز به سرشت اهریمنی جهان آگاه است و از همین روی، نه تنها از پادشاهی؛ که از جهان کناره میگیرد و در آفرینخانه بلخ هیکل میبندد (مرگ عرفانی مانویان/ مردن پیش از مرگ) و مانند مار اموی مانوی، در مقابل خورشید نیایش میکند. اسکندر نیز پس از آشنایی با پزشک (گنوسیان بزرگ خود را پزشک میگفتند) روی به گیاهخواری میآورد و از زنان دوری میکند که این کنشها، کردارهایی گنوسی (عرفانی) است.

## کلمات کلیدی:

گنوس، مانی، ضحاک، آز، کیخسرو، مرگ عرفانی، لهراسب، اسکندر

## لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/582046>

